

گرگ در فرهنگ و باور ترکمنها

ترکمنها از سپیده‌دم تاریخ کهن خود را با دامداری و کوچ‌نشینی روزگار می‌گذرانیدند و فرهنگ آنان با این شیوه‌ی معشیت امتزاج و تناسب یافته بود. این شیوه‌ی زندگی مستلزم آن بود که از دام به عنوان پایه‌ی اقتصاد و مهمترین مایک دامدار، در برابر آفات گوناگون حمایت و حفاظت به عمل آید.

مقابله با حیوانات وحشی گوشتخواری که در این میدان داعیه‌ی شراکت با انسان را داشتند، از ضرورتهای حیاتی این جامعه دامپرور بود. در این میدان «گرگ» به عنوان جانوری باهوش و نیرومند، هم از لحاظ جسارت طبع و هم از حیث و فور تعداد خطرناکترین دشمن احشام به شمار می‌رفت؛ و این اگر نه ابتدای دشمن گرگ و گوسفند، که سرآغاز حکایت خصومت انسان با این حیوان بود.

وجود و ردپای گرگ را در تمامی جوانب فرهنگ غنی ترکمن، بوضوح می‌توان مشاهده کرد. و این نشانگر آن است که ترکمنها در طول تاریخ، با این جانور همیشه حاضر درگیر و داری دائمی بودند و هر چند دشمنی سختی با او داشتند، از ستایش تواناییهایش نیز نتوانسته‌اند خودداری کنند. در جای جای عقاید و باورها، آداب و رسوم، بازیهای کودکانه (به عنوان مثال احتراز از آوردن نام گرگ، رسم «قورت چکمه» و بازیهای چون «قورت توتמוש» و «آراکس‌دیر» و... و دیگر زوایای فرهنگ عامه ترکمن، نمود تقابل انسان با گرگ را می‌توان لمس کرد.

اگر بخواهیم گرگ را بهتر بشناسیم، حیوانی است از خانواده‌ی سگسانان، شبیه سگ اما بزرگتر از آن که به صورت وحشی در محدوده‌ی جغرافیایی بسیار گسترده‌ای زندگی می‌کند. هوش و حواسی قوی دارد؛ اما در مواقع عادی به تنهایی به شکار نمی‌رود. زیرا در عین درنده‌خویی طبیعی جبون و ترسو دارد و از این رو با مشاهده‌ی اولین اقدام انسان، صحنه را خالی می‌کند. اما در عوض به هنگام شدت گرسنگی، بسیار درنده‌خو و بی‌باک است و از حمله به انسان نیز ابایی ندارد. گرگها غالباً بصورت گروهی به گوسفندان حمله می‌برد و بیش از آنچه می‌خورند، می‌درند.

گرگ در تاریخ و افسانه

در افسانه‌های باستانی اقوام ترک و مغول «گؤک بؤری» (**Gök böri**) یا گرگ آسمانی به عنوان نیای نخستین آنها یاد شده است. ج.ج. ساندرز نویسنده کتاب «تاریخ فتوحات مغول» درباره‌ی گوگ ترکها که اولین حکومت ترک تبار شناخته شده را در

قرن ۶ م پدید آورده‌اند، چنین می‌نویسد: «توتم قبیله‌ی این ترکان گرگ بود. مانند رمولوس و رموس پدر نژادشان را آن حیوان شیر داده بود. یک سر گرگ را هم که از طلا ریخته بودند، بر سر چوب پرچمهای خود نصب می‌کردند.

در افسانه‌های «اغوزنامه» نیز گرگ آسمانی (گوک بوری) یا گرگ خاکستری (بوز قورت) اغوز خاقان را در بسیاری از فتوحات یاری و راهنما می‌کند:

«اغوز خاقان اسبها را زین کرد و پرچمها را برافراشت و لشکر را برای جنگ با او روم خاقان حرکت داد. پس از چهل روز وی در دامنه‌ی کوهی به نام «بوز داغی» (کوه یخ) اردو زد و به خواب رفت. در روشنایی سحرگاهان نوری چون پرتو آفتاب بر فضای اندرون خیمه‌اش تابید و از میان آن گرگ بزرگ و خاکستری رنگی که یال پرپستی داشت پدید آمد و گفت که او را راهنمایی خواهد کرد. لشکر به راه افتاد و در این هنگام همگان دیدند که گرگی بزرگ پیشاپیش لشکریان در حال حرکت بود...»

این گرگ آسمانی در سایر لشکرکشی‌های اغوز نیز همراه یاور او بود.»

ترکان صفات قدرت و شجاعت و جلادت را ارج می‌نهادند و این می‌توانست پایه‌ی پندار آنان در انتساب به «گرگ آسمانی» بوده باشد. حتی در یکی از ترانه‌های حماسه «گوراوغلی» قهرمان این داستان در وصف اسب خود «قیرأت» اصل و نسب او را به گرگ منتسب می‌داند: «اصلی بوری، سوئی سوغون...» اصل او از گرگ و نژادش گوزن است. و در جای دیگر در ستایش اسبان جنگی آنها را به گرگ تشبیه می‌کند.

«دگیرمن ساغیلی، آچ قورت بویونلی...»

کپلی چون سنگ آسیا و گردانی چون گرگ گرسنه دارد.

در یکی از افسانه‌های حماسه‌ی «قوقوت آتا» یادی از گرگ به میان می‌آید. آنگاه که ایل «سالیر قازان» خان اغوز به تاراج می‌رود، قازان آواره و نالان از آب روان سراغ ایل خود را می‌گیرد. در ادامه‌ی داستان می‌خوانیم:

«آب روان کی می‌تواند خبری باز گوید. از آب گذشت. این بار به گرگی برخورد. گفت: «دیدار گرگ امری مبارک است.» بگذار از او نیز خبری باز جویم:

ای که آفتابت به هنگام شب تار طلوع می‌کند.

و به هنگام برف و باران مردانه پایداری می‌کنی

ای که اسبان «قاراقوچ» را به شیپه وامیداری

و اگر شتر سرخرنگی ببینی، تازیانه وار دم می‌جنبانی
و آغله‌های محکم را با ضربات پشتت در هم می‌شکنی
و به گوسفندان فربه چنگ می‌اندازی
و دنبه‌ی خونین را به دندان می‌کنی و با ولع می‌بلعی
ای که صدایت در میان سگهای گله غوغایی بر پا می‌کند.
و چوپانان را شبانه به تکاپو وامیداری
آیا از اردوی من خبری داری، به من بازگویی.
این سر بلازده‌ام قربان تو باد.

آیا شنیده‌ای که گرگ خبری بازگوید. قازان نومیدانه به راه افتاد...» ضرب المثلی که در متن فوق از حماسه قورقوت آتا ذکر آن رفت، مثلی است بسیار قدیمی که تا حال حاضر نیز با اندک تفاوتی در میان ترکمنها رواج دارد. می‌گویند: «قورت گورنینگ یوزی مبارک» یعنی چره‌ی آن که گرگ دیده میمون و مبارک است.

حال که سخن از ضرب المثلها و باورها به میان آمد، بهتر است نگاهی به چهره‌ی گرگ در آیین‌های امثال و حکم ترکمن داشته باشیم. کثرت و تنوع این امثال جالب توجه است، اما در اینجا مجال پرداختن به همه آنها نیست:

مردم بی‌دزد پیدا نمی‌شود، همچنان که کوهسار بی‌گرگ.

هر چه از گله جدا افتد، طعمه گرگ بیابان است.

اگر گرگ را به طعمه‌ای چرب عادت دهی، دوباره به سراغت خواهد آمد.

اگر نام گرگ را بر زبان آوری، حاضر خواهد شد.

گرگ دهان و غاز چهره!

گرگ از قوت پایش طعمه خواهد یافت

گرگزاده اهلی نخواهد شد.

اگر گرگ حمله نبرد، گوسفند نخواهد رمید

گرگ چه گوسفندی خورده باشد و یا نه، در هر حال دهانش خون آلود است.

برادری گرگ و گوسفند به جایی نخواهد رسید.

گفتیم که در باور عامه ترکمن‌ها گرگ مظهر هوش و قدرت و درندگی است. از اینرو مردان کارکشته نیرومند و توانا را به گرگ تشبیه می‌کنند. (قورت یالی) و با امید ذکاوت و قدرت برای آنها، پسران را «قورت» نام می‌گذارند. اما با این وجود «قورت آغا» یا «موجک آغا» (آقا گرگه) در بسیاری از قصه‌های ترکمنی (ارته‌کی) از چوپان هوشیار و سگ وفادار شکست می‌یابد و یا در دام روباه فریبکار می‌افتد. تو گویی خالق این داستانها، کوشیده است تا دست کم در حیطه‌ی قصه و افسانه هوش و نیروی گرگ را به زانو در آورد.

در قصه‌های ترکمنی به عبارت «قورت قودامیز» (یعنی گرگ خویشاوند سببی ماست) بسیار برمی‌خوریم. توضیح آن که ترکمن‌ها در قدیم با ذکر نام یکی از دختر بچگان، به مزاح او را به حیوانات زینباری چون موش و ... می‌بخشیدند؛ به این امید و باور که جانور مزبور به پاس حرمت قرابت سببی، ضرر و زبانی را به خانواده‌ی دخترک وارد نسازد! تصور خویشاوندی سببی با گرگ نیز احتمالاً ریشه در همین باور خرافی دارد و ترکمن‌ها در عالم باورها با توجه به بیم و هراسی که از گرگ دارند، در صدد قرابت و سازش با وی برآمده‌اند.

گرگ در چسپیتانها نیز با صفت دهشت زایی و درنده خویی متظاهر شده است:

من راهزنم و غارت می‌کنم

بو می‌کشم و طعمه‌ام را می‌یابم،

همچنین نباید از نظر دور داشت که بسیاری از بازیهای کودکان ترکمنی همچون «قورت توموش»، «آراکسدر»، «قاراگوردوم» و ... با الهام از مناسبات میان انسان و گرگ پدید آمده‌اند بازی «گوگ بوری» نیز که قبلاً در مراسم عروسی ترکمنها و دیگر ملل ترکستان اجرا می‌شده، ملهم از تعقیب و گریز گرگ و گوسفند است و افزون بر این، یادآور افسانه باستانی «گوگ‌بوری» نیای اقوام ترک و مغول است که در مباحث پیشین ذکر آن رفت.

گرگ، واژه ممنوع

انسانها غالباً تمایلی به ذکر وقایع و یا پدیده‌های نا مطلوب و یا زیانبار نداشته‌اند. این امتناع گاه در قامت باورهایی متجلی می‌گردد که بر اساس آن، مردم از گفتن واژه‌ای خاص به منظور اجتناب از تأثیر نامطلوب آن پرهیز نمایند. چنین واژه‌ی ممنوعه‌ای را در اصطلاح «تابو» (Taboo) می‌خوانیم.

در چنین وضعیتی معتقدان بر حرمت الفاظ از تابو با واژگان کنایه آمیز دیگری یاد می‌کنند که در اصطلاح علمی آن را «اوفمیزم» (Euphemism) یا حسن تعبیر می‌نامند.

به عنوان مثال ژاپنی‌ها بد شگون می‌دانند و به جای نام اصلی آن یعنی «ساروو» آن را «ئه ته» می‌نامند همچنین در افغانستان تاجیکستان خوک را به سبب نجاست و یا زیانبار بودن «جانوربد» و «گوسفند سفید» می‌خوانند. از نظر عام زبانشناسان گاه تکرار حرمت الفاظ، می‌تواند واژه‌ی «تابو» را متروک کرده، آن را به بوت‌هی فراموشی بسپارد و در عوض واژه‌ی «اوغمیزم» را جایگزین آن نماید.

به عنوان مثال، مردم روسیه از خرس بیم داشتند و گمان می‌بردند که تلفظ نام او موجب حضور آن حیوان و جلب خطر او خواهد شد. این عارم استفاده از نام خرس، واژه‌ی اصلی را در محاق نسیان قرارداد و امروزه در زبان روسی، خرس را «عسلخوار» می‌خوانند ترکمن‌ها نیز همچون ملل دیگر ذکر نام برخی از پدیده‌ها را بدشگون و نامیمون می‌دانستند. مثلاً مار و عقرب را «آدی یسر» (زشت نام) می‌خواندند و یا بیماری جذام (و اخیراً سرطان) را با عبارت «یامان درد» (بیماری بد) یا هاک‌ی (همان) یاد می‌کنند، ابن حسن تعبیر در ارتباط با امور و مسائل دامپروری نیز با شدت وحدت مراعات می‌گردید؛ بویژه درباره گوسفندان؛ زیرا که ترکمن‌ها گوسفند را برترین دارایی به حساب می‌آوردند و می‌گفتند: «قویونلی بای، قویی بای»

بر طبق سنت، اگر پشم چینی گوسفندان به اتمام برسد. می‌گویند: «قویون باییدی» یعنی گوسفند مکنت یافت و اگر زاد و ولد آنها به پایان برسد، می‌گویند: «قویون سایدی» یعنی گوسفند فراغت یافت. بدین ترتیب در هر دو مورد از به کارگیری لفظ «توکنمک» و «قوتارماق» یعنی تمام شدن خودداری می‌نمایند. همچنین اگر گوسفندی به ناگاه بمیرد می‌گویند: «پچاغا گلدی» یعنی کارش به کارد و چاقو رسید و در اینجا از گفتن فعل «اؤلمک» یعنی مردن اجتناب می‌ورزند.

گرگ به عنوان دشمن و آفت اصلی گوسفند مشمول این عقیده و باور شده و چوپانان و رمه‌داران و عموماً مردم ترکمن، در گذشته از ذکر نام گرگ واهمه داشته‌اند و تلفظ نام او باعث حضور و جلب خطر او می‌پنداشتند. ضرب‌المثل: «قورت آغزاسانگ قورت گلر» نشانگر این باور است و بدین ترتیب، واژه‌ی گرگ از دیرباز به صورت تابو (یعنی واژه ممنوع) درآمد و لاجرم به سبب عدم استفاده چندین بار به فراموشی سپرده شد. سیر این پدیده‌ی زبانشناختی را «محمد ساری خان» محقق ترکمنستانی در مقاله‌ای مختصر اما مفید بیان کرده است.

گرگ در زبان باستانی «قاسقیر» (kaskur) و سپس «بوری» (Böri) نام داشته است. در زبان ترکی ادبی قدیمی نیز که سابقه تکامل آن به هزار سال پیش از این باز می‌گردد، واژه‌ی «بوری» به کار رفته و این رویه در زبان ادبی ترکمنی تا قرون ۱۸-۱۹ میلادی تداوم داشته است. این در حالی است که اغوزها نیای ترکمنهای امروزیین - معاصر با «محمود کاشغری» واژه‌ی «قورت» را نیز به صورت مترادف با «بوری» استفاده می‌کردند و کاشغری در دیوان لغات التترک «خود، این نکته را بصراحت بیان داشته است.

واژه‌ی «قورت» در اصل واژه‌ای ترکی - ترکمنی و به معنای «کرم» است. با توجه به اینکه کرم نیز انگل پوستی و دشمن گوسفندان به شمار می‌رود، اغوزها دشمن قویتر یعنی گرگ را نیز به آن همانند کرده و برای پرهیز از ادای لفظ «بوری» به کنایه آن را «قورت» نامیده‌اند. چنانکه استاد مختومقلی فراغی «قورت» را در این هر دو معنی آورده است:

«کاکل یوسف فرزند یعقوب را به چنگ گرفتند.

او را زدند و مجروح کردند. گفتند «او را گرگ خورده» و وی را فروختند بدن ایوب پیامبر چندین سال طعمه کرمها بود و...»

رفته رفته بر اثر تکرار، حسن تعبیر «قورت» قوت پیکین خود را از دست می‌دهد. بدین معنا که «قورت» دوباره معنای گرگ را تصریح می‌نماید و در نتیجه خود نیز همچون واژه‌ی «بوری» به تابو تبدیل می‌شود. سپس نیاز به حسن تعبیری جدید جایگزینی واژه‌ای دیگر را ناگزیر می‌کند و این با است که گرگ «موجک» (Möjek) نام می‌گیرد. واژه‌ی «موجک» به معنای حشرات و جانوران ریز است. ترکمنها بار دیگر، دشمن احشام خود را به جانوری کوچک و ناتوان تشبیه کرده‌اند. اما کلمه «موجک» در این معنا، مدت زمان بسیاری بدون راه یافتن به زبان ادبی، در محاورات ترکمن تداول داشت. حال آنکه «بوری» در متون قدیمتر و «قورت» در متون کلاسیک متاخرتر بسیار به کار رفته است. تنها در قرون اخیر «موجک» نیز در زبان ادبی پذیرفته شد.

بدین ترتیب کلمات «بوری» «قورت» و «موجک» در زمان حاضر به صورت کلمات مترادف - در لهجه‌های گوناگون ترکمنی - شناخته می‌شوند. اما بدینگونه سلسله تابوها (واژه‌های ممنوعه) و او فمیزمها (حسن تعابیر) در شرایط فرهنگی امروزیین جامعه‌ی ترکمن خاتمه یافته است. با این وجود، در همین اواخر نیز چوپانان صحراء، به منظور اجتناب از ذکر نام «موجک» از کلماتی همچون «جانور»، «ایله‌کی» (آن دیگری)، «ایه سیز» (بی صاحب) و... استفاده می‌کردند.

کوتاه سخن آنکه، با تثبیت زبان ادبی ترکمنی و زوال بسیاری از باورهای خرافی می‌توانیم بگوییم که دیگر دوره‌ی پیدایش او فمیزمهای پی در پی «گرگ» به سر آمده است.

مراسم «قورت چکمه»

ترکمنها گرگ را دشمن خود می‌خواندند و به این علت شکار گرگ را به نوعی خدمت به تمامی گله داران محسوب می‌داشتند. از این رو شکارچی گرگ این حق را داشت که به پاس چنین خدمتی، پادشاه وصله‌ای در خور دریافت دارد. بصورت رسم «قورت چکمه» (گرگ کشی) انجام می‌گرفت در اجرای رسم «قورت چکمه» شکارچی لاشه گرگ را به کمند می‌کشد و یا بر اسب می‌نشانند و آن را بر در رمه داران توانگر می‌اندازد و از آنان ناگفتن این مطلب که: «دشمنت را زان میان برده‌ام!» تقاضای صله و پاداش می‌نماید. توانگران نیز غالباً با گشاده دوری پذیرایی او می‌شوند، عمل وی را می‌ستایند و پاداش اعم از پول نقد، جنس، دام و ... به او می‌دهند. از وی تشکر و قدردانی می‌کنند و در اکثر اوقات «از مرگن» یا شکارچی مزبور می‌خواهند که لاشه‌ی گرگ را با خود ببرد. شکارچی گرگ می‌توانست لاشه‌ی یک گرگ را بر در چندین رمه‌دار بگرداند و از همگی پاداش بگیرد. مقدار پاداش اعطایی، به سخاوت رمه داران بستگی داشت، اما امتناع از پرداخت آن، عملی سخت مزموم و ناپسند و نشانه‌ی بخل و ناخن خشکی به شمار می‌رفت. در شعر بلند «قورت چکن» که در میان عامه مردم رواج و شهرتی فراوان داشت، «عوض مرگن» شکارچی گرگ از بخل توانگری خسیس زبان به شکوه می‌گشاید:

شکارچیان، برخی از توانگران را آزمایش می‌کنند

خداوند یکتا را گواه می‌گیرم که کسی شکارچی گرگ را بی‌پاداش نمی‌گذارد.

تو نیز همچون «آتابدراق» به خست گراییده‌ای

و امر معمول مردم را نتوانستی به انجام برسانی

با وعده‌ی امروز فردا بهانه تراشی نکن

چه می‌شد اگر گوساله‌ای را پاداش می‌دادی؟

به قاپانلی خان شکارچی پنج تومام پاداش داده‌ای

در حالی که ما را دست خایل رها کرده‌ای

شکاری بود که شکارچیان با رنج و زحمت آن را گرفته بودند.

تو گویی کشیدن گرگ بر در تو، سهو و خطا بوده

و اگر آن را به آتا دردی بای می‌دادم از تو بسی بهتر بود!

افسوس که امر معمول مردم را نتوانستی به انجام برسانی.

ای مردم به آنچه می‌گویم گوش فرا دهید.

هر چند حرف مرا دروغ می‌پندارید، صحت آن بر من آشکار است.

بای آقا! دست کم لاشه‌ی گرگم را به من بازگردان!

افسوس که امر معمول مردم را نتوانستی به انجام برسانی.

امیدم به رسول حق اوست و دیگر هیچ نمی‌دانم.

اگر از امت اویم، لاجرم بنده‌ی خداوندم.

اگر گرگی غیر از گرگ خودم را بدهی، باز پس نخواهم گرفت!

افسوس که امر معمول مردم را نتوانستی به انجام برسانی.

در میان خار و نیزار به سختی جان کندی.

و شبها نیز بی‌خواب و راحت عذاب کشیدی.

آگاه باش که قیامت چیزی برای پرداختن در عوض پاداش نخواهی داشت.

پس در این دنیا رضایت مرا حاصل کن.

پاداش، قیمت و مقدار معینی نداشت

شنیدم که همسرش از او بهتر و فهمیده‌تر است

با این حال امان را دوبار فرستادم، اما دست خالی بازگشت.

افسوس که امر معمول مردم را نتوانستی به انجام برسانی.

در جواب این شکوه‌نامه، «حالی حاجی» از بای‌های رمه‌دار ترکمن، به فراح چنین پاسخ می‌دهد:

گرگ را آوردی و انداختی، آری در میدان افتاده بود.

کودکان با آن بازی کردند و سپس آن را سگی خورد!!

از وقتی که به سفر حج رفته‌ام، حرص و آزم بیشتر شده است.

عوض جان، امیدی از ما نداشته باش که چیزی را به دست نخواهی آورد.

حتی امروزه نیز در اجرای این رسم لاشه‌ی گرگ را با وسایل نقلیه مختلف بر در رمه‌داران توانگر، برده پاداش می‌گیرند.

در قدیم بعضاً گرگی را زنده گرفته و دهانش را می‌بستند و او را با این حالت بر در توانگران گردانده، پا درش «قورت چکمه» را می‌گرفته‌اند، لیکن این عمل جنبه‌ی تفریح و سرگرمی داشت. شکار گرگ معمولاً با استفاده از تیر، سگ، چاله (قورپ) و تله (قاپان) صورت می‌گرفت. سگ دشمن طبیعی گرگ و در مبارزه با آن همراه و یاور انسان به شمار می‌رفت. ترکمن‌ها سگهای نر و نیرومند را برای نگهداری گله نگه می‌داشتند و علی‌رغم منع دینی، معمولاً گوش و دم آن را می‌بریدند تا در مبارزه‌ی با گرگ کار آمدتر و راحت‌تر عمل نماید. در شرایط عادی این سگ تنها نمی‌توانست حریف گرگ بیابان شود، مگر آنکه دارای جثه‌ای قوی و بنیه‌ای توانا باشد. انگیزه شکار گرگ کشتی به دور انداخته می‌شد؛ اگر چه مطابق اطلاعات حاصله از سالخوردگان مجرب ترکمن، ندرتاً پوست گرگ (همانند پوست روباه، بیدستر و فنک و ...) در دوخت پوستین (ایچمک) مورد استفاده قرار می‌گرفت.

انسان امروزین، با تکیه بر هوش و ذکاوت خود و با استفاده از قدرت عصر ماشینیزم بر طبیعت پیرامون خود – از جمله دشمنانی چون گرگ – فائق آمده و عرصه را بر موجودات زنده دیگر تنگ کرده‌ است. چندان که گرگ بیابان نیز گویی از دست وی به جان آمده و در آرزوی شکارگاهی امن، بکر و دوزخ دسترسی انسان، این موجود دوپای آزمند است تا آزادانه زندگی طبیعی خود را تداوم بخشد. هر چند این آرزو به رویائی می‌ماند که زمان تحقق آن سپری می‌شده است